

اجرای زنده بحران

← ارکستر سمفونیک تهران بدون رهبر نواخت

۹ **صفحه**

سیستم دفاتر خدمات قضائی
 گزینه ثبت پرونده مین ندارد

شکایت قربانیان مین ثبت نمی‌شود

۹ **صفحه**

مین، یکی از هزار درد جنگ



نرگس جودکی

یکی از تخریب‌چی‌هایی که هنوز در زمین‌های آلوده ایلام مین جمع می‌کند یکی، دوسال پیش آمده بود تهران. تعریف می‌کرد در رفت و آمدش در پایتخت یک

راننده تاکسی از شغلیش پرسیده، راننده پس از شنیدن پاسخ حیرت‌کرده بود که «جنگ که خیلی وقت است تمام شده» پس از آن ماشین را کنار زده و یک ساعتی گپ زده بودند. تخریب‌چی مو به مو داستان مین‌ها را برایش گفته بود که هنوز در پنج استان غرب و جنوب غرب قربانی می‌گیرد. هر برف و بارانی زیر زمین می‌خزند و در بهارها و پاییزهایی که انتظارش را نداریم ناگهان با انفجاری دوباره جنگیدن از سر می‌گیرند. اما، جنگ خیلی وقت است تمام شده. درست سی و یک سال پیش، آمادو روز پیش عمومی بر اثر انفجار مین در غرب کرخه جان داد و سه برادرزاده کوچکش مجروح شدند. دو هفته پیش هم گلوله توپ جان کسی را در ازگله کرمانشاه گرفت و یک نفر را معلول کرد. بیشتر قربانیان غیرنظامی کارگر، کشاورز یا عشایر دامدار هستند؛ یا کولبران، یا کودکان. مین‌ها هیچ توجهی به سن و سال و حال و روز قربانیان شان ندارند. رُغد در راه مدرسه روبه‌روی خانه‌شان کشته شد. گشین و ۶ همبازی‌اش زیر درخت روستا، نزدیک پایگاه نظامی متروکه، دانا یوسفی، محمدهادی، بهزاد، ابراهیم و فرشاد یعقوبی، سعید نیازی، محمدامین قالبی حاجیوند، شایان فرجی، برای مین‌ها هیچ فرقی نمی‌کنند که این بچه‌ها چه آرزوهایی داشتند؛ یا بعد از مرگ برادران و مادران، خرج خانواده چگونه تأمین می‌شود. مین می‌تواند فامیلی را عازدار کند، خانواده‌ای را بی‌سرپرست، می‌تواند معلولانی برجا بگذارد که تا سال‌ها روند درمان شان به طول بینجامد. بیشتر خانواده‌هایی که در مناطق مرزی آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان دچار حادثه می‌شوند هزینه رفت و آمد و بیمارستان و پروتز را ندارند.

خانواده فرد معلول درگیر پرونده و کمیسیون فرمانداری و درمان می‌شوند، درست در زمانی که به حمایت نیاز دارند. چه بسیار پرونده‌هایی که پس از گذشت سال‌ها هنوز به نتیجه نرسیده‌اند؛ از هفت کودک نشکاش دونفر جانیاب شناخته شدند که مقرر شد شان را تا زمان ۱۸ سالگی به آنان نمی‌پردازند. هشت عضو کمیسیون فرمانداری باید بدون حضور نماینده قربانی برای او تصمیم بگیرند. در حالی که هیچ مهلت قانونی برای این بررسی و تصمیم‌گیری تعیین نشده است.

معدود سازمان‌های مردم‌نهادی که در این حوزه فعال هستند همت شان را بر آموزش خطرات ناشی از انفجار مین و مواد منفجره باقی‌مانده از جنگ گذاشته‌اند و کاهش آسیب‌های روانی و اقتصادی خانواده‌های قربانیان در اولویت هیچ نهاد و سازمانی نیست. در سه دهه‌ای که از پایان جنگ گذشته صد هانفر جان داده و هزاران نفر معلول شده‌اند، کسانی که اخبار مرگ و معلولیت شان در انبوه خبرهای این روزگار کم می‌شود و کمتر کسی می‌پرسد مگر جنگ تمام نشده است؟

۷ **صفحه**

گزارشی از روزگار سخت دانش‌آموزان روستایی در آذربایجان شرقی

بی‌چراغ میان تونل‌های برفی

۳ **صفحه**

فریاد خروج

← مردم عراق خواهان خروج نیروهای آمریکایی از کشورشان شدند

۱۰ **صفحه**

داوطلب جمعیت هلال احمر در گت و گو با «شهر وند»:

کورسوی امید مردم در روستاهای فراموش شده

می‌خواهم از «لواندوفسکی» فوتبال یاد بگیرم

داستان جلد

جنگ همیشه قربانی می‌گیرد. شایان یکی از قربانیان جنگ است. او در روزی که برای چیدن گل به دامنه یکی از کوه‌های بلند کردستان رفته بود، دستانش را بر اثر انفجار مین ضدنفر از دست داد. چراغ زندگی اما هنوز برای او روشن است. شایان سرخوشانه می‌کوشد در زمین فوتبال و زندگی بزرگی کند. روایت زندگی او را از انفجار مین تا همین امروز در صفحه ۸ بخوانید.